

# استمواب در انتخابات استموابي

آيتالله خامنه‌اي، آن ولي فقيه در نماز جمعة 19 ژوئن يكبار ديگر آشكارا نشان داد كه اين عقل و منطق و مصالح و منافع ملت نيست كه او را راهنمائي مي‌كند، او با گفتارهاي خشن ماهيت ددمنشانه و ضدانساني خود را چنان بي‌پروا بروز داد كه از اين خبر تمام مردم جهان به حيرت افتادند و ترس و بيم كشتار وحشيانه زنان و مردان آزاديخواه ايران بر وجدان روشنفكران چنان سنگيني كرد كه هنوز ساعتی از گفتار او نگذشته بود كه عكس‌العمل شديد آنان از طريق رسانه‌ها به گوش جهانيان رسيد

با آنچه كه در ايران مي‌گذرد سؤال عمده اينست كه عاقبت اين خيزش بزرگ مردمی به كجا و به چه چیزی خواهد انجاميد؟ مردم تا كي به خيابانها خواهند ريخت و با حضور در مبارزه هزينه خواهند داد؟ هيچ طوفاني عمر طولاني ندارد، اما هر طوفاني اثراتي از خود بجا ميگذارد، جوامع هم مانند طبيعت هر از چندي نياز به طوفان و غرش و شدت عمل در مقابل قدرتهای حاکم را دارند تا تغييرات اساسي را باعث شوند.

اما اگر از اين حرکت دستاوردهای اجتماعي و سياسي بوجود نيايد و اين دستاوردها صيانت نگردند طبيعتاً نتيجه کارنامه منفي و زيان‌بار خواهد بود. آیا اين خيزش عظيم اجتماعي تحولاتي را در جامعه باعث خواهد شد؟ يا نه همچون نمونه‌هاي گذشته‌اش باز ما را به عقب‌تر خواهد راند؟ چرا چنین احتمالي پيش‌بینی ميشود در حالیکه از چنین پيش‌بینی بايد هراس داشت و اميدوار بود كه اينبار همانند زمان خاتمي، سالهاي بعد از انقلاب 1357، همانند سي تير 1331 و انقلاب مشروطيت نشده و سرداران آزادي در پنجه خون آشامان و دژخيما ني چون عين‌الدوله، قوام‌السلطنه، خميني، لاجوردي، احمدي‌نژاد و خامنه‌اي هلاک نگردند.

آيا اين ويژگي جامعه ماست يا در غالب جوامع اينچنين ميشود؟ اگر به آفريقاي جنوبي ماندلا، به لهستان لخ‌والزا، به شيلي آلينده، به هند گاندي‌ها توجه کرده و آنها را با ايران خودمان مقايسه كنيم بايد به سئوالاتي پاسخ دهيم:

– آيا نبود آزادي و عدم رعايت حقوق شهروندی ما را به اين روزگار كشانیده است؟

– آيا رهبران سياسي ما بي‌لياقت بوده‌اند و نامردمي کرده‌اند؟

– آيا ما مردمی هستيم كه حافظه تاريخي‌اش کوتاه است؟

طبيعتاً براي هر کدام از اين سئولات پاسخهاي مي‌توان يافت اما هيچ‌کدام قانع‌کننده نيست.

بلاشك تنها نويسنده اين سطور نيست كه در برابر اين سئوالات سر در گم است، بسياري ديگر كه به آينده ميهن‌مان مي‌انديشند در حيرت‌اند و

چه بسا که شما خواننده گرامی این سطور نیز بارها از خود این سئوالات را کرده باشید. اما امروز با آنچه که بر مردم ما میگذرد این سئوالات پررنگتر میشوند. مخالف رأی دادن در نظام جمهوری اسلامی و عدم شرکت در این انتخابات به دلیل اینکه شرایط لازم برای انتخابات آزاد و عادلانه برقرار نیست و به جهت اینکه نامزد نمایندگی ریاست جمهوری واجد شرایط در میان این افراد وجود ندارد و از همه مهمتر به دلیل مخالفت با اصل استصوابی و وظیفه هر آزادیخواه و روشنفکر است.

اما چون زمان موضعگیری بر سر رأی دادن یا ندادن در انتخابات رسید دیدیم که عده‌ای با آن موافقت کردند که باید حق انتخاب آنان را محترم شمرد. اینان چنان استدلال نمودند که بین بدتر و بدترین باید بدتر را انتخاب کرد غافل از این اصل که چنین فرضیه‌ای میتواند در شرایطی قابل دفاع باشد که حداقل دموکراسی و رعایت آزادی شهروندی وجود داشته باشد. چرا که این به درستی در دموکراسی‌هاست که همواره شهروندان بین بد و بدتر را انتخاب میکنند و به ندرت به ایده‌آل و برنامه اجتماعی خود رأی میدهند. اینها آیا از خود سؤال کرده‌اند که این رژیم که در فساد و نامردمی و عقبماندگی و عدم لیاقت اداره جامعه غرق است آیا بوئی از دموکراسی برده است؟

تمام کسانی که مردم را به رأی دادن تشویق کردند و آنها را پای صندوقهای رأی بردند از روشنفکر گرفته تا افراد و سازمانهای سیاسی از آخوند گرفته تا مراجع تقلید موظفانند به شدت نسبت به این تقلب بزرگ و نسبت به این استصواب در انتخابات استصوابی یعنی صلاح و مصلحت دو ظرفیتی بایستند و تا ابطال کامل انتخابات (نه دوباره خواندن آراء چرا که احتمال کنترل آن بسیار ناچیز است) و برگزاری يك انتخابات سالم و عادلانه با مشارکت کاندیداهای آزاد مبارزه کنند. در این انتخابات برخلاف انتخابات گذشته باید مردم بتوانند بدرستی نامزدهای خود را معرفی نمایند و در این انتخابات باید که مردم از شرایط لازم برای انتخابات آزاد برخوردار شوند. هم‌میهنان عزیز، امروز باید بطور همبسته و متحد و بی‌محابا و با قاطعیت کامل در برابر این حاکمیت خردگریز که با کینه‌توزی نسبت به مردم ایران دشمنی میکند، ایستادگی و پایداری کرد و با استفاده از تمام امکانات مشروع او را به عقب‌نشینی وادار نمود.

هر کس مدعی شود این رژیم در ساختار کنونی‌اش نیاز به انتخابات ریاست جمهوری و رئیس‌جمهور و حتی جمهوریت، نیاز به انتخابات مجلس و نهاد پارلمان، نیاز به قاضی مستقل و قوه قضائیه دارد که مظاهر دموکراسی هستند در اشتباه محض است همه چیز این رژیم به دو قوه وابسته است و در این دو قدرت خلاصه میشود یکی قدرت مذهبی که بوسیله آن حق آزادی مردم تصاحب شده است و زیر لوای دین و مذهب مردم را فریب میدهد و دوم مافیای ثروت که منابع و ذخایر کشور را به تاراج داده و حسابهای خود را در بانکها افزایش میدهند.

این ترکیب حاکمیتی را در ایران بوجود آورده است که به شایستگی باید آنرا تئومافیوکراسی نامید که همانند اختاپوسی بر تار و پود ملت و به ساختار مملکت تنیده است و از خون و ثروت مردم، خود را تغذیه می‌کند.

دیدیم که تئومافیوکراسی حاکم بر ایران با قلبی بزرگ و مخطب نه تنها به راحتی فرد مورد نظر خود را به مردم تحمیل می‌کند بلکه رهبر این حاکمیت اعتراض مردم و جوانان را بی‌ارزش دانسته و آنها را تهدید به کشتار بیشتر می‌کند.

امروز چه آنهاییکه موافق رأی دادن بوده‌اند و چه آنهایی که مخالف آن، همه باید در يك جبهه مشترك و با وجدان همبستگی خود در مقابل تئومافیوکراسی حاکم بر ایران قد راست کنند و بدان نه بگویند و خواستار لغو کامل این انتخابات استصوابی شده و برای آزادی انتخابات در ایران با نظارت سازمانهای بین‌المللی مبارزه کنند.

فرهنگ قاسمی

19 ژوئن 2009